

## درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره  
موضوع جزئی: آیه ۴۵ \_ بخش اول: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» \_  
مطلب چهارم: دلیل لزوم استعانت  
تاریخ: ۲۹ دی ۱۴۰۰  
مصادف با: ۱۶ جمادی الثانی ۱۴۴۳  
جلسه: ۳۸

### ﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

#### خلاصه جلسه گذشته

در بخش اول از آیه ۴۵ یعنی «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»، سه مطلب بیان شد. یکی اینکه مخاطب امر به استعانت چه کسانی هستند، دوم تعمیم این امر به همگان. سوم اینکه این استعانت به چه کسی صورت گیرد و چگونه میتوان بین استعانت به خدا که مبدأ این عالم است، و استعانت به صبر و صلاة جمع کرد.

#### مطلب چهارم: دلیل لزوم استعانت

مطلب چهارمی که در این رابطه لازم است به آن پرداخته شود، این است که چرا اساسا استعانت باید صورت بگیرد. وجه استعانت چیست؟ چرا انسان به خدا اولا و بالذات و به صبر و صلاة ثانيا و بالعرض باید پناه ببرد. برای پاسخ به این سوال لازم است دو مقدمه ذکر شود:

#### مقدمه اول

جلسه گذشته اشاره ای بسیار گذرا به این مطلب داشتیم که به طور کلی انسان در این عالم مقصد و هدفی را دنبال می کند و خداوند بیهوده انسان را نیافریده. غرض از خلقت انسان وصول به مراتب عالی کمالی وجودی اوست که هرچه این کمال بیشتر باشد، قرب او به حق تعالی بیشتر می شود. این نکته ای است که حتما باید مد نظر قرار بگیرد که انسان در این دنیا برای هدفی و رسیدن به مقصدی خلق شده است.

#### مقدمه دوم

##### ۱. ضعف در مقتضی

اینکه اقتضاء در انسان برای وصول به آن مقصد تا حدودی ضعیف است. اصل اقتضاء وجود دارد، لکن این مقتضی نیازمند تقویت و اعانه است. حال چرا می گوئیم انسان در مرحله اقتضاء برای رسیدن به این مقصد و هدف مشکل و گرفتاری دارد؟ به دو دلیل:

۱. به بیان قرآن انسان ضعیف است، میفرماید: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا». با همه توانمندی هایی که در انسان وجود دارد و ثابت شده است، اما در عین حال گرفتار ضعف است، گرفتار نیاز است، گرفتار فقر است. وابستگی دارد به آن موجودی که او را آفریده و علی رغم آن توانمندی ها و قدرت ها و توانایی ها، ضعف هایی هم در او قطعا وجود دارد.

۱. سوره نساء، آیه ۲۸.

۲. مشکل دیگری که موجب نقصان در مقتضی می‌شود، این است که انسان در رنج آفریده شده، ضعف غیر از رنج است. خداوند متعال در سوره بلد میفرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ»<sup>۱</sup>. یا در سوره انشقاق میفرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»<sup>۲</sup>. مضمون این دو آیه این است که انسان در رنج و کبد آفریده شده و این ضعف و رنج قهرا باعث دشواری‌هایی در مسیر حرکت به سوی مقصد می‌شود.

پس بر اساس مقدمه اول مقصد و هدفی برای خلقت انسان در نظر گرفته شده و انسان در مدت حیات خودش باید تلاش کند به آن سمت برود. اسباب را هم خداوند فراهم کرده و راهنمای درونی و بیرونی قرار داده و این هم باز یک لطف و فضلی از ناحیه خداوند است که زمینه‌های استعانت و اعانه را هم فراهم کرده است. او را خلق کرده، مقصد را برای او معلوم کرده، ابزارهای لازم را برای حرکت به سوی مقصد و قله در اختیار او قرار داده، در درونش فطرت را به عنوان یک راهنمای درونی قرار داده، انبیاء و کتب آسمانی را هم به عنوان یک نقشه راه در بیرون در مقابل او گشوده است.

در کنار همه این‌ها سخن از استعانت هم به میان می‌آورد، چون ضعف و مشکلاتی در این دنیا برای انسان وجود دارد و این طبیعی است و بخشی از آن به جهت زندگی در این دنیا است و مسائلی که در این دنیا برای انسان پیش می‌آید.

پس در مرحله اقتضاء چون یک ضعف‌ها و نقصان‌ها و کمبودهایی وجود دارد. خداوند میفرماید: «اسْتَعِينُوا» و ما هم گفتیم وقتی خداوند میفرماید به صبر و صلاة استعانت بجوئید، این هم استعانت است و هم اعانه. لذا چون در مسیر حرکت ضعف و نقصانی وجود دارد و از نظر اقتضا کمبودهایی هست، که این بخاطر ضعف انسان است یا رنج‌هایی که انسان متحمل می‌شود، احتیاج به این دارد که از دیگری کمک بخواهد. یعنی اساس انسان به گونه‌ای خلق شده که هم در رنج و هم در ضعف است. میفرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» و «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»، کبد و ضعف که در این دو آیه بیان شده و اساس خلقت بر آن استوار شده، چیزی نیست که کسی بگوید من ضعیف نیستم یا کسی بگوید من در کبد نیستم. اصلاً زندگی در دنیا به نحوی است که کبد برای همگان وجود دارد.

این کبد و رنج به اعتبارات مختلف است. بخشی از این رنج به زندگی در این عالم ماده بر می‌گردد. رنج‌ها و دشواری‌های مادی مانند بیماری، نقصانی‌های زندگی و... بخش کوچکی از رنج‌های بشر است. اینکه می‌گوید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ»، اشاره به دشواری‌های مربوط به جنبه مادی انسان نیست، چون اگر چنین باشد ممکن است کسی بگوید اغنیاء و ملوک و پادشاهان که همه چیز از اول برای آنها فراهم بوده دیگر چه رنجی دارند؟ با بیانی که ما کردیم رنج آنها بسیار بیشتر است، چون رنج و دشواری ناشی از امور مادی در مقایسه با رنج‌ها و دشواری‌های مادی ناچیز است.

۱. سوره بلد، آیه ۴.

۲. سوره انشقاق، آیه ۶.

آن رنج ها و دشواری ها چیست؟ مهمترینش این است که رذیلت های اخلاقی را از خودش دور کند و فضیلت ها را به سوی خودش جلب کند. این دشواری بسیار مهمی است، کار بسیار سختی است، اگر انسان بخواهد به آن مقصد برسد، باید از جاده دشوار پر از سنگلاخ مبارزه با هوای نفس و خواسته های نفسانی عبور کند. این خیلی دشوار است. بالاخره تمایلات انسان، خواسته های انسان که یا مستند به نفس اماره است و یا به نفس لوامه، اینها دائما هر یک را به سوی خود می کشانند. مقاومت در مقابل آن رذیلت های درونی و نفسانی کار ساده ای نیست، گذشتن از لذت های مادی در جایی که باید از آن لذت ها بگذرد خیلی دشوار است. کسی که در یک موقعیت خاصی قرار میگیرد که امر دایر است بین اینکه یک لذت مادی برای او فراهم شود و در کنارش از دست یک فضیلت اخلاقی باشد و او بخواهد لذت مادی را کنار بگذارد و فضیلت را کسب کند بسیار دشوار است و هر کسی از عهده این کار بر نمی آید. پس رنج و دشواری هایی که در این عالم برای انسان وجود دارد و رنج ها و دشواری های اصلی انسان محسوب می شود، بخش مهمی از آن مربوط است به کسب کمالات نفسانی و فضیلت ها و پاک کردن و تنزیه نفس از رذیلت ها.

دشواری دیگر اطاعت از خدا و دوری از عصیان است. یعنی عمل به تکالیف الهی، اتیان به دستورات خدا، اینکه اوامر خداوند را اتیان کند و نواهی او را ترک کند. این به یک معنا امری متفاوت از کششی است که انسان به سوی رذائل یا فضائل دارد. اصلا عمل به دستورات خدا آسان نیست، گرچه خداوند میفرماید: «ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»، اما در عین حال در مقایسه با کسی که حتی همین مقدار تکلیف را هم ندارد، مقداری دشوار است. رهایی یا مقید بودن به برخی از دستورات و امور خیلی با هم متفاوت است.

پس بشر محکوم به این رنج ها و دشواری ها است. از طرفی ضعف دارد و از طرفی دیگر رنج مقاومت در برابر خواسته های نفس اماره، از طرفی تکلیف الهی که گریبان او را گرفته و اوامر و نواهی که متوجه او است، همگی باعث می شود رنج و دشواری در این مسیر برای او پیدا شود. اینها همگی بر می گردد به مرحله مقتضی. یک ضعفی در مرحله مقتضی برای انسان وجود دارد.

## ۲. وجود مانع

علاوه بر اینها در مقابل او موانع جدی هم وجود دارد. یعنی از حیث وجود مانع هم این مطلب لازم است مورد توجه قرار گیرد.

۱. مهمترین مانع شیطان است. شیطان در برابر انسان مهمترین مانع و دشواری را ایجاد می کند. بالاخره وقتی سوگند می خورد که «لَأَعُوذَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»، به عزت و جلالت قسم می خورم که بر سر راه انسان می نشینم و تا قیامت همه را از مسیر مستقیم منحرف می کنم، اگر مقصد معلوم است، شیطان همه هدفش این است که انسان را از مقصد جدا کند. پس مهمترین مانع شیطان است. منظور از شیطان هم ابلیس و جنود او است.

۲. علاوه بر این‌ها، بالاخره مخالفان راه تکامل انسان، مخالفان خداوند تبارک و تعالی، مخالفان ادیان و انبیاء، پادشاهان، زورگویان و کسانی که در این دنیا زندگی می‌کنند و سد عن سبیل الله می‌کنند به انحاء مختلف بسیارند. خیلی‌ها هستند که در مسیر حرکت انسان به سوی مقصد ایجاد مشکل و مانع می‌کنند. پس موانع هم وجود دارد.

نتیجه

حال اگر خداوند تبارک و تعالی امر به استعانت می‌کند و میفرماید: «وَاسْتَعِينُوا»، وجه آن با توضیحاتی که داده شد معلوم می‌شود که چرا باید استعانت بجوییم. وجه استعانت این است که از طرفی ما مقصدی را در زندگی دنبال می‌کنیم و خداوند ما را بی هدف نیافریده، بلکه غرض داشته و آن غرض این بوده که انسان به قله‌های کمال برسد و مقرب او شود. در مسیر این حرکت، ضعف‌هایی هم او را در بر گرفته. یعنی در مرحله اقتضا برای این حرکت انسان ضعف‌هایی دارد. اولاً هم ضعیف است و ثانیاً گرفتار رنج‌ها و دشواری‌های مختلفی است که یا ناشی از هواهای نفسانی است و یا ناشی از تکالیف. بعلاوه اینکه موانعی هم بر سر راه او وجود دارد، چه از ناحیه ابلیس و چه از ناحیه انسان‌هایی که همواره در صدد سد عن سبیل الله هستند.

با توضیحاتی که داده شد، معلوم می‌شود که چرا انسان باید استعانت بجوید و اینکه استعانت از خداوند تبارک و تعالی باید باشد که او قدرت و قوت مطلق است.

«والحمد لله رب العالمین»